

تحلیل مدیریتی خسران از منظر قرآن

علی آقا صفری* محمد هاشم شایان*

چکیده

قرآن از سویی خسران، اضمحلال و فناپذیری اصل حاکم و قانون فراگیر بر همه‌ی پدیده‌ها عالم هستی از جمله انسان و سازمان که بر ساخته ذهن اوست می‌داند و از سویی دیگر، راهکارهایی را معرفی می‌کند که مانع گرفتار شدن انسان و سازمان در دام این اصل همگانی می‌گردد. در نظریه‌های سازمان و مدیریت به‌ویژه روندهای معاصر و تکامل یافته‌تر آن‌ها، به این اصل فراگیر توجه شده و مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از فرسودگی و در نهایت مرگ تدریجی سازمان‌ها در نظر گرفته شده است. این پژوهش تلاش دارد با استفاده از روش فراترکیب و روش استنتاجی اصل «خسران» را از منظر قرآن کریم با نگاه نظام‌مند و شبکه‌ای، مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار دهد و راهکارهای مقابله با آن را کشف و تبیین نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قرآن کریم «خسران» را ۶۵ مرتبه در ۳۵ سوره به‌عنوان یک چالش اساسی در حیات فردی و اجتماعی بشر معرفی نموده، مصادیق خسران (حزب شیطان، قابیل، مخالفین و منکرین پیامبران، کافران و تابعانشان،

*. دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی (ص) العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و

حدیث، (نویسنده مسئول): a.a.safari۱۳۶۴@gmail.com

*. دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی (ص) العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و

حدیث: shayan۱۱۵۷۲۹@gmail. Com

مشركان، ظالمان، نقض تعهدات و...) را برشمرده و راهکارهایی (ایمان، عمل صالح، توأسی به حق، توأسی به صبر، اندیشه و تعقل و...) را جهت جلوگیری از خسران در اختیار انسان قرار داده، «از دست دادن اصل سرمایه نه ضرر اندک» را معنای محوری این واژه دانسته، گستره خسران فراگیر و ناظر به همه‌ی عرصه‌های زندگی معنوی (هدر دادن سرمایه‌های وجودی) و مادی (نقص در داشته‌ها و ذخایر) می‌داند.

واژگان کلیدی: قرآن، مدیریت، خسران، شبکه آیات خسران.

مقدمه

بر خلاف دیدگاه‌ها و دست‌آوردهای مطالعات کلاسیک و نئوکلاسیک، نظریات و جستارهای معاصر دانش سازمان و مدیریت، ضمن تلاش جهت ارائه بصیرت کامل در مورد سازمان (رایبیز، ۱۳۸۷: ۲۹)، آن را به‌مثابه منظومه واحد (الوانی، ۱۳۸۵: ۱۶) و یک کل نظام‌مند (رضائیان، ۱۳۸۵: ۷۰) مورد مطالعه قرار داده و برای آن حیات خاصی (اسکات، ۱۳۷۸: ۱۱۲) قایل‌اند. از این‌رو، سعی دارند با نگاه به‌گذشته، راهنمای سازمان برای عبور از موقعیت موجود به موقعیت مطلوب بوده (هینز، ۱۳۸۷: ۴۸) و فهم شرایط پیچیده سازمانی را تسهیل نمایند (علاقه بند، ۱۳۸۵: ۱۷۶). در حقیقت، نظریات نوین سازمان و مدیریت مدعی‌اند که سازمان صرفاً یک مفهوم ساده نیست؛ هوش زیستن در جهان سامان‌مند هستی است (مؤمنی، ۱۳۸۷: ۸۷) که نه‌تنها تعامل معنادار میان اجزای سازنده آن با یک دیگر وجود دارد، بلکه کلیت سازمان در تعامل تنگاتنگ با نظام‌های بزرگ‌تر محیطی است (ایران نژاد پاریزی، ۱۳۹۳: ۷۹) و حتی، وابسته به محیط خارجی می‌باشد (کونتز، ۱۳۸۸: ۳۰). از این‌رو، براساس یافته‌های این نظریات، سازمان‌ها همانند سایر موجودات دارای چرخه حیاتند؛ یعنی متولد شده، رشد کرده، به بلوغ رسیده، روبرو

رفته و در نهایت می‌میرند (ایران نژاد پاریزی، ۱۳۹۳: ۸۹) و لازم است سلامت و ادامه حیاتشان را با بکارگیری ترتیبات و مکانیسم‌هایی تضمین نمایند.

در این میان، از دیدگاه قرآن کریم که یک متن جامع و جاوید است، جهان هستی به‌مثابه کلان نظام، موجودات مادی، انسان، همه‌ی دست‌آوردهای ملموس و مادی و نیز سازه‌هایی غیر مادی او مانند سازمان که حاصل تفکر خلاق و برساخته ذهن کاوشگر انسان است، همراه و همزاد با فرسایش، خسران مداوم، نابودی و مرگ می‌باشند. اصل فنا و اضمحلال هرچند یک پدیده ناهنجار و نا مطلوب برای انسان است، لیکن به‌مثابه یک قانون همگانی، جریان طبیعی، سنت حکیمانه که با طبیعت عالم هستی و انسان عجین شده و گره‌خورده در سور و آیات متعددی طرح شده و با تأکید معنادار می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر/۲) و بدین جهت که «خسران» با رشد و تعالی و ابدیت انسان و اراده جدی الهی ناسازگار است، راهکار بیرون جستن از چنگال و حیطه‌ی این قانون فراگیر را یادآوری کرده و می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر/۳).

باتوجه به آنچه گفته شد، مسئله اصلی پژوهش این است که چه ارتباطی بین «شبکه آیات خسران» وجود داشته و راهی برون رفت از «خسران» چیست؟

پژوهش پیش رو در راستایی پاسخ‌گویی، در وهله اول شبکه آیات «خسران» را شناسایی و مستندسازی و در گام بعدی معنای محوری آن را کشف و استخراج نموده است؛ تا از این رهگذر انسجام و پیوستگی آیات را به تصویر کشد، و در گام پایانی بعد از ذکر برجسته‌ترین مصادیق خسران، اساسی‌ترین عوامل مصونیت از «خسران» را تحلیل خواهد کرد.

مفهوم شناسی

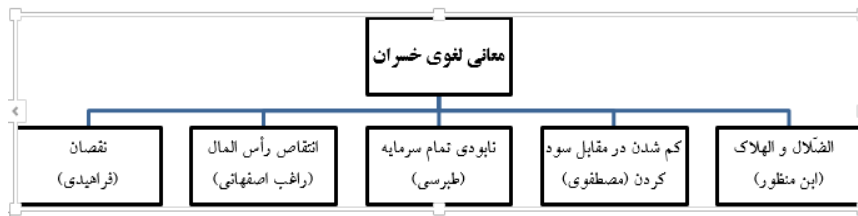
در طلیعه بحث لازم است تصویر روشنی از واژه «خسران» در لغت و قرآن کریم ارائه شود؛ تا مشخص شود که مراد از آن واژه در این پژوهش چیست.

الف) خسران در لغت

بر پایه جستارهای صورت گرفته در منابع لغوی بدست آمد که در معنای اصلی واژه «خسران» نظرات گوناگونی وجود دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

معانی ذکر شده عبارت‌اند از: نقصان، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۱۹۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۲۸۶)، انتقاص رأس المال، البته راغب اصفهانی اذعان دارد که این واژه گاهی درباره دستاوردها و سرمایه‌های برونی مانند مال و منصب دنیایی اشاره دارد و گاه ناظر است به سرمایه‌های درونی یا پیامدهای که از حالات نفسانی حاصل می‌شود مانند از دست دادن صحت و سلامتی و عقل و ایمان و ثواب ولی به باور ایشان خسران به معنای زیان در سرمایه‌های درونی است نه زیان در امور دنیوی و تجارت بشری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۱)، ضل، «گمراهی و هلاکت» ابن منظور تصریح می‌کند که خسر و مشتقات آن الخسار و الخساره و الخیسری به معنای گمراهی و هلاکت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۲۳۸)، کم شود در مقابل سود کردن، مصطفوی از دیگر صاحب نظران شهیر اهل لغت می‌گوید: مفهوم اصلی این ماده چیزی است که برابر سود قرار می‌گیرد؛ یعنی کم شدن در برابر سود کردن و لی نقص، گمراهی، هلاکت و ضرر، هر کدام از این موارد بعضاً بر بعضی از موارد این معنا انطباق پیدا می‌کنند و گاهی نیز از لوازم این معنا می‌باشند یا از اسباب و مقدمات آن به حساب می‌آیند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳/۵۴)، نابودی تمام سرمایه، صاحب مجمع‌البیان بیان در توضیح معنای لغوی خسر می‌نویسد: «خاسرون کسانی هستند که

نفس خویش را هلاک کردند و به منزله‌ی کسانی هستند که سرمایه‌شان نابود شده است» (طبرسی، ۱۳۷۲/۱:۱۷۰).



نمودار (۱) معانی لغوی واژه «خسران»

ب) خسران در قرآن

واژه «خسران» در قرآن کریم نیز در معانی مختلفی بکار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد. به معنی نقص و کم گذاشتن «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن/۹)؛ «وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزَّنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین/۳) در مورد این آیه زجاج می‌گوید: یعنی در پیمانانه و وزن کم می‌گذارند؛ و یا در آیه «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» (شعرا/۱۸۱) مخسر کسی است که هنگام دادن پیمانانه در آن کم می‌گذارد و هنگامی که می‌خواهد بگیرد اضافه می‌خواهد، به معنای غبن و زیان «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شوری/۴۵). در این آیه خاسر یعنی مغبون و زیان دیده، به معنای گمراهی و ضلال «فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مَبِينًا». (نساء/۱۱۹) با توجه به سیاق آیه مراد از خسران ضلالت و گمراهی است، به معنای عقوبت «لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين» (زمر/۶۵) و همچنین در آیه: «لئن لم يرحمنا ربنا وبغفر لنا لنكونن من الخاسرين» (اعراف/۱۴۹)، به معنای عجز و ناتوانی «لئن أكله الذئب ونحن عصبة إنا إذا لخاسرون» (یوسف/۱۴) در این آیه خاسرین یعنی ناتوانان.

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه ۱۰۳ سوره کهف در توضیح معنای خسران می-
گویند «خسران و خسارت در کسب و کارهایی صورت می‌گیرد که به منظور استفاده و
سود انجام می‌شود و وقتی خسران تحقق می‌یابد که کاسب از سعی و کوشش خود به
غرضی که داشته، نرسد، بلکه نتیجه عمل این شود که مثلاً چیزی از سرمایه هم از بین
برود، و یا حد اقل منفعتی عاید نگردد در نتیجه سعیش بی‌نتیجه شود (طباطبایی، ۱۳۹۰:
۱۳ / ۳۹۹)، مفسر دیگر می‌گوید: «خسران بمعنی نقصان و سرمایه تلف کردن است و
اشاره به اینکه تمام افراد بشر سرمایه عمر خود و زمان حیاتشان که بایستی به آن حیات
ابدی و عیش سرمدی تأمین نمایند بیهوده تلف نموده و سودی عایدشان نمی‌شود»
(نصرت بیگم، بی‌تا: ۲۷۰/۱۵)، فخر رازی به نقل از یکی از بزرگان پیشین (سلف) در
تفسیر معنای خسران می‌گوید: «معنی این سوره را (مراد سوره عصر است) من از کسی
که یخ می‌فروخت و می‌گفت: «ارحموا من یدوب رأس ماله ارحموا من یدوب رأس ماله!» به
کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود رحم کنید و این جمله را تکرار می‌کرد آموختم که «إِنَّ
الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» روزگار و زمان بر او می‌گذرد و زندگی او پایان می‌پذیرد، و پاداشی را
به‌دست نمی‌آورد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۲۷۸).

جوادی آملی در تفسیر و تشریح معنای «خاسر» می‌گوید: «خاسر کسی است که
هستی خویش را از دست داده است. به زبان دیگر، خسران به معنای از دست دادن اصل
سرمایه است نه ضرر اندک دیدن. عمر هر کسی سرمایه اوست که با آن تجارت می‌کند؛
یعنی مقداری از عمر را می‌دهد و ایمان، علم صائب و عمل صالح کسب می‌کند و اگر
در برابر بذل عمر چیزی به دست نیاورد، خسران خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹:

۷۲۷/۱۴).

شبکه آیات خسران

جدول ذیل جهت نشان دادن واژه «خسر» و مشتقات آن در قرآن کریم طراحی شده است، تا از این طریق شبکه سور و آیات مرتبط به بحث شناسایی و اهتمام قرآن کریم نسبت به آن به تصویر کشیده شود.

واژه	سوره	تکرار	واژه	سوره	تکرار
الْأَخْسِرِينَ	انبیاء/ ۷۰	۱	الْمُخْسِرِينَ	شعراء/ ۱۸۱	۱
بِالْأَخْسِرِينَ	کهف/ ۱۰۳	۱	تَخْسِرِ	هود/ ۶۳	۱
تُخْسِرُوا	رحمن/ ۹	۱	خَاسِرَةً	نازعات/ ۱۲	۱
خُسْرًا	طلاق/ ۹	۱	خُسْرٍ	عصر	۱
خُسْرَانًا	نساء/ ۱۱۹	۱	يَخْسِرُونَ	جاثیه/ ۲۷	۱
يُخْسِرُونَ	مطففین/ ۳	۱	الْأَخْسِرُونَ	نمل/ ۵، هود/ ۲۱	۲
الْخُسْرَانُ	حج/ ۱۱، زمر/ ۱۵	۲	خَسِرًا	اسراء/ ۸۲، فاطر/ ۱۳۹، نوح/ ۲۱	۳
لِخُسْرَانٍ	مؤمنون/ ۱۳۴، یوسف/ ۱۱۴، اعراف/ ۹۰	۳	خَسِرِينَ	عمران/ ۱۴۹، مائده/ ۲۱-۵۳، فصلت/ ۱۲۵، احقاف/ ۱۸	۵
خُسْرٍ	نساء/ ۱۱۹، انعام/ ۳۱-۴۱، یونس/ ۴۵، غافر/ ۷۸-۱۸۵، یونس/ ۴۵	۷	خُسْرُوا	انعام/ ۱۲-۲۰، اعراف/ ۹-۵۳، مؤمنون/ ۱۰۳، زمر/ ۱۱۵، شوری/ ۱۴۵، هود/ ۲۱	۸
الْخُسْرُونَ	بقره/ ۲۷-۱۲۱، اعراف/ ۹۹-۱۷۸، انفال/ ۳۷، توبه/ ۶۹، نمل/ ۱۰۹، عنکبوت/ ۱۵۹، زمر/ ۶۳، مجادله/ ۱۹، منافقون/ ۹	۱۱	الْخُسْرِينَ	بقره/ ۶۴، عمران/ ۱۸۵، مائده/ ۵-۳۰، اعراف/ ۲۳-۲۴، ۹۲-۹۴، یونس/ ۱۹۵، هود/ ۴۷، زمر/ ۱۵-۶۵، فصلت/ ۱۲۳، شوری/ ۴۵	۱۳

نمودار (۲) واژه «خسر» و مشتقات آن در قرآن کریم

بر اساس جدول ارائه شده می‌توان اذعان نمود قرآن کریم نسبت به مسئله خسران اعم از دنیوی و اخروی آن اهتمام ویژه داشته است تا آنجا که ۶۵ مرتبه در ۳۵ سوره به بندگانش تذکر می‌دهد. مسئله خسران در فرایند حیاتشان حتمی و قطعی است. البته در عین حال که علل و عوامل و مصادیق آن را نام می‌برد راهکارهایی را نیز جهت برون رفت و نجات از آن در اختیار انسان قرار می‌دهد و تضمین می‌کند در صورت تمسک و التزام به راهکارهای ارائه شده مصونیت و فلاح و رستگاری محرز و قطعی است. به

عبارت دیگر قرآن کریم هم ویروس و مصادیق آن را معرفی نموده و هم آنتی ویروس را در اختیار بشر قرار داده است.

در جدول ذیل، با استفاده از شبکه سور، آیات و تکرار واژه «خسران» و مشتقات آن در قرآن، نکات و برداشت‌های مدیریتی نمایش داده شده تا جایگاه و ارتباط آن با مباحث دانش سازمان و مدیریت بخوبی روشن و آشکار گردد.

آیه	برداشت مدیریتی
بقره/ ۲۷ و ۶۴ و ۱۲۱.	توییح نقض کنندگان تعهد سازمانی، امر به بهبود روابط سازمانی، اجتناب از آسیب رساندن به سازمان، توجه به جذب منابع ماورایی (فضل و رحمت الهی)، تأکید بر حرکت در چارچوب بیانیه مأموریت سازمان.
آل عمران/ ۸۵ و ۱۴۹.	دستور بر تأسیس سازمان‌های الهی محور، قاطعیت در تنبیه خاطیان، تأکید بر عدم اطاعت از مدیران و رهبران غیر ارزشی، عبرت‌گیری از ناکامی‌ها و شکست‌های گذشته در راستای رشد و تعالی سازمان.
نساء/ ۱۱۹.	عدم اطاعت از مدیران فاسد.
مائده/ ۵ و ۲۱ و ۳۰ و ۵۳.	تنبیه و مجازات نیروی انسانی سازمان متناسب با عملکرد آنان، قاطعیت و شفافیت در اجرای قوانین و مقررات سازمان، دعوت بر عضویت در سازمان‌های الهی محور، اهتمام به نگهداری نیروی انسانی سازمان، توجه به تهدیدات سازمانی، اجتناب از رقابت‌های ناسالم و مخرب درون سازمانی، شناسایی و توجه به دام‌های عناصر نامطلوب سازمانی.
انعام/ ۱۲ و ۲۰ و ۳۱ و ۱۴۰.	نقش ایمان، به‌مثابه حافظ سرمایه‌های مادی و انسانی سازمان، نقش تعیین‌کننده برنامه‌ریزی بلند مدت و استراتژیک در سازمان، التزام به مدیریت بحران قبل از مواجهه با آن، حراست از منابع انسانی سازمان، ملاک و معیار عملکرد در سازمان بر اساس تخصص و اطلاعات.
اعراف/ ۹ و ۲۳ و ۵۳ و ۹۰ و ۹۲ و ۹۹ و ۱۴۹ و ۱۷۸.	مزایا و پاداش متناسب با عملکرد در سازمان، هدر دادن سرمایه انسانی سازمان، به‌مثابه ظلم بر آن، چشم‌پوشی از کاستی‌ها و کم‌کاری‌های منابع انسانی سازمان، ستم نیروی انسانی بر خویش به‌مثابه نابودی سرمایه سازمان، تجزیه و تحلیل پیشنهادات ارائه شده، تمرد و سرپیچی از دستورات مدیران الهی موجب اضمحلال و فروپاشی سازمان، توجه به تأثیر عوامل غیبی در تعالی و تنزل سازمان، اداره

سازمان در پرتو رحمت و مغفرت الهی، اصول ثابت و تغییر نا پذیر در سازمان، نفی جبر محیطی.	
شناسایی و جداسازی انسان سازمانی مطلوب از نامطلوب، بستر سازی جهت کشف استعدادها و قابلیت‌های بالقوه نیروی انسانی در بعد روحیات، انگیزه‌ها، عملکردها و تعهدات در سازمان، طراحی سیستم تشویق و تنبیه کارا و اثربخش.	انفال/۳۷.
داشتن قدرت، دارایی و نیروی انسانی در سازمان به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه باید مدیریت صحیح و کارآمد جهت بکارگیری مطلوب از آن‌ها وجود داشته باشد؛ یعنی بهره‌گیری صحیح و درست از منابع درونی سازمان، تبیین آثار و پیامدهای رفتار ناهنجار (مثل کفر، دو رویی، استهزا) در سازمان.	توبه/۶۹.
داشتن برنامه بلند مدت و استراتژیک و التزام به حرکت در راستای نیل به آن از اصول ثابت و ماندگار سازمان، جدیت در اجرا و تحقق اهداف سازمان، ترسیم و توضیح تبعات خروج از مسیر سازمان.	یونس/۹۵/۴۵.
محدودیت و محرومیت نیروی انسانی ناکارآمد در سازمان، قطعیت مجازات خاطنان در سازمان، دانش و تخصص ملاک گزینش و انتخاب در سازمان، نهادینه‌سازی روحیه چشم پوشی و گذشت در سازمان، توصیه بر تصمیم‌گیری بر اساس دلیل و برهان در سازمان، نقش برجسته توکل در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سازمان.	هود/۶۳/۴۷/۲۲/۲۱.
نهی از کوتاهی در انجام وظیفه و مسئولیت در سازمان، کارآیی و اثربخشی اتحاد و انسجام درون سازمانی، نقش آینده‌نگری در ارائه راه‌حل‌های مطلوب.	یوسف/۱۴.
تأکید بر استفاده بهینه از ابزارهای اطلاعاتی؛ سمعی، بصری و شهودی در راستای تحقق اهداف سازمانی، تلف کردن سرمایه درونی سازمان به‌منابزه زیان اخروی.	نحل/۱۰۹/۱۰۸.
ایجاد بستر مناسب جهت استفاده حداکثری از سرمایه‌های سازمان، تأکید بر پاکسازی و نوسازی سازمان، مهندسی مجدد سازمان یک اصل همیشگی و مداوم.	اسراء/۸۲.
دنیاگرایی و سوء محاسبه سبب زیان سازمان، اجتناب از خودرأیی، تأکید بر تجزیه و تحلیل راه‌حل‌های محتمل.	کهف/۱۰۴/۱۰۳.
تأکید بر طراحی سیستم ایمنی و حفاظت از نیروی انسانی در سازمان.	انبیاء/۷۰.

حج/۱۱.	توصیه به تعهد و وفاداری به سازمان، توجه به خصایص و ویژگی‌های نیروی انسانی، ضرورت مجازات خاطنان.
مؤمنون/۳۴/۱۰۳.	اصلاح تفکرات و باورهای غلط رایج در سازمان، تنبیه و مجازات متناسب با عملکرد افراد در سازمان.
شعراء/۱۸۱.	اجتناب از کم‌فروشی و گران‌فروشی در سازمان.
نمل/۵.	اعلان آثار و پی‌آمدهای عملکرد افراد در سازمان به صورت دائمی و مستمر.
عنکبوت/۵۲.	نهادینه‌سازی خودکنترلی در سازمان.
فاطر/۳۹.	مخالفت با رسالت سازمان موجب افزایش زیان.
زمر/۶۳/۱۵/۶۵.	معرفی خاطنان سازمان، رفتار و عملکرد مدیران به‌مثابه رفتار و عملکرد اعضای سازمان، ضرورت طراحی سیستم بازرسی در سازمان، ضرورت طراحی سیستم بایگانی و حفاظتی از سرمایه‌های سازمان، واگذاری حفاظت از منابع سازمان به شخص امین، ضرورت طراحی سیستم پاداش و تنبیه در سازمان.
غافر/۷۸.	الهی محوری در تدوین، اجرا و عملیاتی‌سازی رسالت‌ها و مأموریت‌های سازمان، ضرورت قاطعیت در تصمیم‌گیری‌های سازمان، ضرورت توجه به عملکرد پیشین سازمان.
غافر/۸۵.	عدم پذیرش عذر غیرموجه در سازمان، التزام به اصول و ارزش‌های ثابت در سازمان، عدم پابندی به اصول و ارزش‌های سازمان موجب از کف دادن سرمایه‌ها، توانمندی‌ها و قابلیت‌ها.
فصلت/۲۳/۲۵.	ضرورت اعتماد و حسن ظن به مدیران در سازمان، ضرورت تعقیب خاطنان و مجازات مستمر آنان در سازمان، تهدید، تنبیه و کیفر یک رویه ثابت و دائمی در سازمان‌های الهی محور نسبت به عناصر نامطلوب پیدا و پنهان سازمان.
شوری/۴۵.	برخورد قاطع و آشکار با متخلفان بوسیله عزل، تنبیه و اخراج از سازمان، تأکید نسبت به برجسته‌سازی مزایا و محاسن سازمان، ضرورت تبیین آثار پیامدهای رفتار نامطلوب در سازمان، تأکید بر داشتن چشم‌انداز و افق دید بلند مدت در سازمان، نهادینه‌سازی نظارت همگانی در سازمان.
جاثیه/۲۷.	تلاش جهت کاهش تشویش و نگرانی، عدم تعادل و سرگردانی افراد در سازمان، تثبیت رفتار مطلوب در فرد، ضرورت آینده‌نگری در سازمان، تنبیه و تشویق متناسب با عملکرد افراد در سازمان، تأکید بر باورمندی و اعتقاد محکم نسبت به اهداف سازمان.

احقاف/۱۸).	ضرورت عدم تبعیض در اجرای قوانین و مقررات در سازمان، ضرورت توجه به آینده‌نگری در سازمان.
رحمن/۹.	تأکید و تصریح بر رد کم‌فروشی و کم گذاشتن در سازمان.
مجادله/۱۹.	ضرورت شناسایی و معرفی رقبا به عنوان عناصر مخرب، تأکید بر جلوگیری از نفوذ عنصر نا مطلوب در سازمان، ضرورت پالایش نیروی انسانی مستعد و توانمند جهت ارتقای سازمانی، ضرورت محرومیت نیروهای انسانی نا کارآمد منافع و مناصب سازمانی.
منافقون/۹.	توجه به تهدیدات محیط درونی سازمان، استفاده مطلوب از منابع سازمان در راستای تحقق و نیل به هدف، تأکید بر آثار مخرب رفتار نامطلوب در سازمان.
طلاق/۹.	سرپیچی از فرمان و دستورات مدیران ارشد موجب زیان سازمان، تأکید بر آینده‌نگری در سازمان.
نوح/۲۱.	استقامت رهبر و مدیر در برابر عدم اطاعت از فرامین و دستورات در سازمان، توجه به تهدیدات محیطی، تأکید بر بهره‌برداری مطلوب از منابع سازمان.
نازعات/۱۲.	تأکید بر توجه نسبت به تهدیدات محیط بیرونی سازمان.
مطففین/۳).	تأکید بر تبیین آثار و پیامدهای رفتار نا مطلوب در سازمان، تأکید بر اجتناب از کم‌فروشی و کم گذاشتن در سازمان.
عصر/۲.	طبیعت و اقتضای انسان سازمانی همراه و همزاد با فرسایش و اضمحلال.

برجسته‌ترین مصادیق خسران

الف) حزب و گروه شیطان

در آیات زیادی از قرآن به دشمنی و خصومت شیطان با انسان اشاره شده (اعراف/۲۲؛ یوسف/۵؛ اسراء/۵۳)، که از آن جمله این آیه شریفه است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ» (فاطر/۶). با توجه به آیات قرآن اصل دشمنی شیطان با انسان قطعی است و اما سؤال اصلی این است که علت دشمنی شیطان با انسان چیست؟! به نظر می‌رسد جواب این سؤال با تأمل در داستان خلقت آدم و سرپیچی شیطان از سجده بر آن فهمیده می‌شود. خداوند متعال بعد از آن که نوع بشر را آفرید و آدم ابوالبشر را خلق نمود و برآفرینش چنین مخلوقی به خود تبریک گفت و فرمود: خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است (مؤمنون/۱۴). خداوند علت نافرمانی شیطان را تکبر و خود برتر بینی ذکر نموده است، لذا وقتی که از او سؤال شد چرا بر انسان سجده نکردی گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی» (اعراف/۱۲). شیطان با این استدلال غلط از دستور الهی سرپیچی کرد و خداوند نیز به خاطر این نافرمانی او را از درگاه خود راند و مورد لعن و نفرین قرار داد (حجر/۳۴). بعد از استکبار و نافرمانی از آن مقام و منصب که در درگاه الهی کسب کرده بود و آن سابقه درخشان چندین هزار ساله عبادت به یکباره از آستان قدس الهی به اسفل سافلین سقوط کرد و آنجا بود که تخم کینه فرزندان آدم در او جوانه زد و از خداوند مهلت خواست تا بتواند همه بشر را از مسیر عبودیت و بندگی الهی دور کرده عبد و برده خویش سازد (حجر/۳۶).

از گفتگوی که بین او و خداوند متعال بعد از اینکه رانده شد می‌توان علت رفتار خصمانه‌اش با انسان را فهمید (حجر/۳۹). با در کنار هم قرار دادن این آیات شریفه

می توان گفت علت اصلی خصومت شیطان با انسان این بوده است که شیطان فکر می کند که عامل اصلی رانده شدن او انسان است لذا تمام سعی خود را بکار می گیرد تا انتقام خود را از بشر بگیرد. بنابراین کسانی که از چنین دشمن قسم خورده پیروی می کنند و در گروه و سازمان آن قرار می گیرند خاسرین هستند؛ زیرا دشمن خود را به عنوان سرپرست و فرمانده گرفته اند. از این رو خداوند متعال به انسان ها هشدار می دهد که «استَحُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله / ۱۹).

ب) قابیل

از دیدگاه قرآن کریم یکی دیگر از عواملی که موجب خسران انسان می گردد، برادرکشی است. خداوند متعال در گزارش از داستان هابیل و قابیل می فرماید: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده/ ۳۰). ارتکاب برخی از گناهان، مانند آدمکشی، چنان دشوار است که تزیین و تسویل شیطان به تنهایی در ارتکاب آن ها کافی نیست، بلکه شیطان با تصرف در انگیزه انسان، شوق و رغبت در او ایجاد می کند تا مرتکب آن گناه شود. مثلاً در داستان یاد شده هر دو فرزند حضرت آدم (ع) بودند: قابیل از آغاز به آدمکشی هم میل نداشت؛ چه رسد به برادرکشی؛ لیکن بر اثر حسد و اختلاف، برادرکشی برای او از حالت انزجار و تنفر به درآمد و نفس او برایش طوع و رغبت آفرید و وی هابیل را با میل خود کشت؛ نه با بی میلی. گاهی کسی عصبانی می شود و در غضب، چنین خطایی از او سر می زند و بعداً پشیمان می شود؛ ولی زمانی کسی راغب چنین کاری است، لذا بعد از قتل راغبانه اش خدا درباره او نمی فرماید: «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّدْمِينَ»، بلکه

می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۱). به هر رو قایل یکی از مصادیق بارز خاسران است که قرآن کریم معرفی می‌کند.

ج) مخالفین و منکرین پیامبران

بر اساس گزارش‌های قرآن کریم در طول تاریخ، خداوند برای هر ملتی پیامبر و پیامبرانی فرستاد؛ اما همیشه عده‌ای با آنان مخالفت کرده به انکار و تکذیب آنان پرداختند (زخرف/۲۳) و (ملک/۸-۹).

نتیجه و پیامد انکار و تکذیب پیام‌آوران حق این شد که این جماعت طاغی و ستم‌پیشه جزء خاسرین قرار گیرند «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (انبیاء/۷۰)، «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۹۲). از آیات شریفه بر می‌آید که تکذیب‌کنندگان انبیای الهی و رسالت‌های آنان در خطر نابودی با نزول عذابی سخت و ویرانگر می‌باشند همانطور که تکذیب‌کنندگان شعیب (ع)، خود به فرجام زیانباری که برای مؤمنان پیش‌بینی می‌کردند، گرفتار شدند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۹۹/۶).

ممکن است شبهه کنند که قرآن کریم مخالفت با این دو پیامبر را موجب خسران دانسته است نه همه پیامبران را در پاسخ گفته می‌شود که خدای سبحان در قرآن کریم تکذیب هر پیامبری را تکذیب تمام پیامبران می‌خواند، آن‌چنان که «اصحاب حجر» را که تنها یک پیامبر را تکذیب کرده بودند، تکذیب‌کننده همه رسولان الهی می‌خواند: «وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ» (حجر/۸۰)، و نیز درباره «اصحاب ایکه» که تکذیب‌کنندگان حضرت شعیب (ع) بودند، می‌فرماید: «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء/۱۷۶) و درباره قوم نوح (ع): «وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ» و در مواردی نیز هر یک از اقوام طغیانگر تاریخ را که فقط با پیامبر خاص خود مواجه بوده و او را نفی کرده‌اند تکذیب‌کننده همه

رسولان الهی می‌شمارد. بر این اساس، چون تکذیب یک پیامبر، مساوی با تکذیب همه انبیاست، انبیا همگی در حکم یک پیک آسمانی و پیامبر واحدند که متناسب با اوضاع مختلف، شریعت‌های متفاوتی آورده‌اند؛ ولی در خطوط اصلی هدایت وحدت و یگانگی دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

به هر رو انکار و تکذیب پیامبران و مخالفت با آنان که در واقع مخالفت با حق و حقیقت می‌باشد؛ یکی از مصادیق کلیدی خسران و زیان محسوب می‌شود؛ بنابراین جهت رهایی از خسران باید در مسیر انبیاء الهی حرکت و تلاش کرد.

د) کافران و تابعانشان

از آنجا که کافران و تابعانشان طی اعصار و امصار به خداوند متعال کفر ورزیده و خدایان دروغین و ساخته و پرداخته خود از سنگ، چوب، گل و یا ملائکه مقرب و جن و کملین بشر و کواکب (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۴)، را پرستش نمودند، مورد توییح و عذاب دنیوی و اخروی شدید قرار گرفته‌اند. درباره سرنوشت این گروه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» خدا کافران را به عذاب خوار کننده گرفتار می‌کند چون در سنت الهی آنان که کفر ورزیدند و به جامعه بشری ستم روا داشتند و بی‌توبه مردند، هرگز آمرزیده نمی‌شوند و در قیامت هیچ راهی فراسوی آنان نیست، مگر راه جهنم، چون شیطان پیروان خود را تنها به آتش سوزان ره می‌نماید «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج/۴)، بنابراین کسی که همواره آگاهانه و کینه‌توزانه کفر ورزد، باید پیوسته در آتش بسوزد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱/۴۱۰)؛ زیرا گرفتار شدن به عذاب دوزخ، سرنوشت مختوم و فرجام شوم کسی است که خود را در قلمرو ولایت شیطان قرار دهد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۴/۱۱). پس کافران

و مکذبان خدا و آیات الهی خاسران و سرمایه باختگان بازار تجارت هستند چون خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید. پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست، و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی‌افزاید». (فاطر/۳۹)، یکی دیگر از آیاتی که نشان می‌دهد، کافران زیانکارند آیه ۸۵ سوره‌ی غافر است. آیه بیان می‌کند که آن‌ها در زمان رؤیت عذاب زیانکار شدند. «و [لی] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آن‌ها سودی نداد. سنت خداست که از [دیرباز] درباره بندگانش چنین جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده‌اند» (غافر/۸۵). پس کافران، زیانکار هستند. آیه ۵ از سوره مائده بیان می‌کند حتی کسانی که ایمان آورده‌اند ولی به آن کافر شده‌اند زیانکار هستند. «هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است» (مائده/۵).

با عنایت به آیات یاد شده مشخص می‌شود که یکی دیگر از گروه‌هایی که جزء مصادیق خسران قرار گیرند، کافران و تابعانشان هستند.

۵) مشرکان

درباره اینکه شرک چیست و چه آثار و تبعات در زندگی فردی، اجتماعی، علمی، عملی، دنیوی و اخروی بشر دارد که موجب خسران و زیان او می‌گردد؟ بررسی همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد ولی همین قدر می‌توان گفت که شرک مجمع همه پلیدی‌ها و رذایل است؛ زیرا شرک موجب از دست دادن مقام انسانی انسان و تنزل او به مرتبه‌ای پایین‌تر از مرتبه حیوانی می‌شود. به تعبیر دیگر شرک، یعنی مرگ واقعی انسان. به همین جهت تعبیرهای شدیدالحنی که در قرآن کریم درباره شرک و مشرک وارد شده درباره

هیچ گروه دیگری وارد نشده، مگر درباره منافق که وی نیز در حقیقت مشرک است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۸۱).

به عنوان نمونه درباره آثار شوم «شُرک» قرآن این گونه گزارش می‌دهد. ۱- محروم شدن از معارف الهی (یس/۸-۹)، ۲- تفرقه و جنگ (روم/۳۱-۳۲)، ۳- محرومیت از مغفرت، مغفرت الهی زمینه وسیعی برای بالندگی و تعالی است. مشرک با دفن فطرت توحیدی و از دست دادن مجاری ادراکی خود، قابلیت بهره‌گیری از این فیض را عمداً از خود سلب کرده است. به همین جهت خدای سبحان با صراحت می‌فرماید هرگز مشرک را مشمول مغفرت خویش قرار نمی‌دهد و دیگران حتی انبیا(علیهم‌السلام) نیز حق ندارند برای او طلب مغفرت کنند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء/۴۸)، «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَاوَاهُ النَّارُ...» (مائده/۷۲)، ۴- مذمت و خواری، قرآن کریم، از موحدان خواسته در هیچ بخشی، چه عقیده یا عمل و چه دعا یا پرستش، شریک برای خدا قرار ندهند، وگرنه ضعیف و نکوهیده و خوار خواهند شد؛ «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا» (اسراء/۲۲) تعبیر «لا تجعل» دارای معنای وسیعی است که از قرار دادن هر نوع همتایی برای خدا نهی می‌کند.

در این کریمه از سه اثر خطرناک برای شرک یاد شده است: قعود و نشستن، که اشاره به ضعف و ناتوانی است؛ مذمت و نکوهش، که عذاب روحی سختی است؛ و خذلان و خواری. خذلان آن است که انسان از کسی امید یاری داشته باشد و آن کس در وقت نیاز او را رها کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶۸۸).

با توجه به آثار شوم یاد شده است که قرآن کریم تصریح می‌کند که مشرکان خاسران واقعی هستند «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر/ ۱۵)، به آنان بگو زیانکاران در حقیقت کسانی‌اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده‌اند آری، این همان خسران آشکار است.

(و) ظالمان

بر اساس آیات، از دیگر عواملی که موجب خسران آدمی می‌گردد ظلم و ستم (ظلم به خویشتن، ظلم به مردم و سایر موجودات، ظلم به دین) است. خداوند در آیات قرآن کریم، هشتاد و یک گروه را ظالم و ستمگر نامیده است که به‌عنوان نمونه با توجه به ظرفیت محدود این نوشتار به چند دسته از آنها اشاره می‌شود. متجاوزین از حدود الهی (بقره/ ۲۲۹)، خورندگان مال یتیم با زور و کلک (نساء/ ۱۰)، تکذیب کنندگان پیامبر اسلام و آیات الهی (انعام/ ۳۳)، فساد کنندگان در زمین (اعراف/ ۵)، فرعونیان (شعرا/ ۱۱)، تعدی کنندگان به حق دیگران (شوری/ ۴۱)، لجاجت کنندگان در برابر حق (اسراء/ ۸۲)، و... درباره آثار مخرب و تبعات این عمل زشت و قبیح روایت شده است که «الظُّلْمُ يُزِلُّ الْقَدَمَ وَيَسْلُبُ النَّعْمَ وَيُهْلِكُ الْأُمَّمَ» (تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۶). در بین افراد و گروه‌هایی که در قرآن کریم به عنوان ظالم و ستمگر نامیده شده‌اند یازده گروه در صف «ستمگرتین‌ها» قرار دارند که عبارت‌اند از: کسانی که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع می‌کنند (بقره/ ۱۱۴)، کتمان کنندگان شهادت (بقره/ ۱۴۰)، تکذیب کنندگان آیات الهی و افترا زندگان به خداوند (انعام/ ۲۱)، کسانی که به دروغ می‌گویند به من وحی می‌شود (پیامبران دروغین) (انعام/ ۹۳)، گمراه کنندگان مردم (انعام/ ۱۴۴) کسانی که از آیات الهی رویگردانند (انعام/ ۱۵۷)، کسانی که به خدا دروغ می‌بندند (کهف/

۱۵)، تکذیب کنندگان حق و حقیقت (عنکبوت / ۶۸)، تکذیب کنندگان سخن حق و درست (زمر / ۳۲)، قوم نوح (نجم / ۵۲)، کسانی که به اسلام دعوت می‌شوند و آن را رد می‌کنند (صف / ۷).

ظلم و ستم آثار مخرب و مهلک فراوان دارد، به طوری که می‌توان گفت این بلای خانمان برانداز، دنیا و آخرت، روح و جسم و در یک کلام همه چیز ظالمان و ستمگران را به ورطه نابودی و نیز جسم و روح انسان را به عذاب و خواری دنیوی و ذلت و بدبختی ابدی می‌کشاند؛ لذاست که قرآن کریم در آیات فراوان می‌فرماید ظالمان و ستم‌کاران خاسران واقعی فردای قیامت هستند (شوری/۴۵، اعراف/۹، اسراء/۸۲).

ز) نقض تعهدات

قرآن در زمینه‌ی تعهد و پایبندی به آن توجه خاصی داشته و در آیات فراوانی بدان پرداخته است که به برخی اشاره می‌شود: خداوند در سوره اسراء: آیه ۳۴ می‌فرماید: به عهد خود وفا کنید؛ چراکه از وفای به عهد سؤال می‌شود. به بیان دیگر، در برابر تعهدی که سپرده‌اید مسئولیت دارید، همانگونه که خداوند در هنگام دستور و سفارش به عهد به انسان می‌گوید: «ای فرزندان آدم، با شما عهد نبسته‌ام که شیطان را نپرستید؟ قطعاً او دشمن آشکاری برای شماست و مرا بپرستند. این راه راست است» (یس: ۶۰-۶۱). «و به عهد خداوندی وفا نمایید، هنگامی که عهد بستید» (نحل: ۹۱). و نیز می‌فرماید: نیکوکاران کسانی‌اند که وقتی عهد بستند به عهد خود وفا می‌کنند (بقره: ۱۷۷) در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عهدهای خود پابند باشید (مائده: ۱) بلی، کسی که به عهد خود وفا کرد و تقوا پیشه کرد، خدا متقیان را دوست می‌دارد» (آل عمران: ۷۶)

و در نهایت قرآن وفای به عهد را یکی از صفات خداوند متعال ذکر کرده و فرموده است:
 «و کیست وفا کننده تر از خدا به عهد خویشتن» (توبه: ۱۱۱).

با توجه به آیات یاد شده بدست می آید که، تعهد و پابندی به آن مورد اهتمام قرآن بوده و همان گونه که انسان در مقابل نعمات الهی مسئول و پاسخ گو بوده، در برابر تعهدات چه درون سازمانی و چه برون سازمانی نیز پاسخ گو خواهد بود و یکی از شرایط نیکوکاری پابندی به تعهدات است و از آن بالاتر اینکه لطف خاص الهی شامل حال ملتزمین به تعهدات می شود. از این رو می توان اذعان نمود که یکی از مهم ترین عوامل نجات انسان از خسران پابندی به تعهدات است؛ زیرا اغلب روابط سازمانی، اجتماعی، خطوط نظام اقتصادی و موضوعات مهم دیگر بر محور عهدها و پیمانها می چرخد که اگر تزلزلی در آنها ایجاد گردد، نظام اجتماع و سازمان فرومی ریزد (مکارم شیرازی: ۱۳۷۱: ۱۱۰/۱۲)؛ و علاوه بر آن نادیده گرفتن عهد یک نوع خیانت و نفاق بوده و موجب ضایع شدن حقوق دیگران می گردد. نکته ای دیگری که باید به آن اشاره شود و محدودده و گستره تعهد سازمانی است که با توجه به آیات قرآن، عهد عام است و همه ی عهدهای که انسان با خدا، مردم و خودش بسته است را شامل می شود (زحیلی: ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۷۳)؛ از این رو، می توان گفت شخصی که در سازمانی استخدام می شود و متعهد می شود که مطابق قوانین و آئین نامه های سازمان رفتار کند، بر اساس آیات قرآن لازم است مطابق آنچه تعهد سپرده است عمل کند. و اگر خلاف تعهدش رفتار نمود بر اساس تصریح قرآن کریم جزء فاسقان و خاسرون خواهد بود. «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره/۲۷). از این آیه بدست می آید که دایره تعهد انسان در برابر خداوند متعال گسترده است همانطور که

بعضی از مفسرین در این باره گفته‌اند «فکل عهد بین الله و بین هذا النموذج من الخلق فهو منقوض؛ و کل ما أمر الله به أن یوصل فهو بینهم مقطوع؛ و کل فساد فی الأرض فهو منهم مصنوع .. إن صلة هذا النمط من البشر بالله مقطوعة، و إن فطرتهم المنحرفة لا تستقیم علی عهد و لا تستمسک بعروء و لا تتورع عن فساد. إنهم کالثمرة الفجة التي انفصلت من شجرة الحیاة، فتعفت و فسدت و نبذتها الحیاة .. و من ثم ینزلون ضلالهم بالمثل الذی ینزل علی المؤمنین؛ و تجيء غوايتهم بالسبب الذی ینزل علی المتقون» (سید قطب، ۱۴۲۵: ۱/۵۱).

غرض آنکه شکستن پیمان‌های الهی، گسستن روابطی که خداوند به برقراری آنها فرمان داده و فسادگری در زمین، زیان واقعی انسان را در پی دارد.

ح) جهل و سفاهت

بر اساس آموزه‌های کلام وحی جهل و سفاهت، عامل خسارت است «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (انعام/۱۴۰)، به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند. اینکه مشاهده می‌شود شخصی خود را فدای باطل می‌کند و یا حلال الهی را حرام و حرام الهی را بر خود حلال می‌کند و یا نسبت‌های نا روا و ناشایست به خداوند روا می‌دارد و... ریشه در جهالت و سفاهت دارد. لذاست که گفته‌اند «راز خسران کتمان کنندگان حق و دین فروشان در داد و ستدهای اعتقادی، اخلاقی و عملی این است که بر اثر حب دنیا علم و عقل و هدایت و مغفرت را داده و جهل و سفاهت و ضلالت و عذاب می‌گیرند. آنها پیش از اینکه مغفرت را بدهند و عذاب را بگیرند، هدایت را دادند و ضلالت گرفتند، زیرا منشأ مغفرت، هدایت و منشأ عذاب،

ضلالت است، چنان که مبدأ هدایت نیز علم و عقل و منشأ ضلالت، جهل و سفاهت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۲، ۰/۹)، بدینسان انسان‌ها می‌توانند با تمسک به داده‌های وحیانی از اسارت جهالت و سفاهت که نتیجه آن چیزی جز خسران و زیان ابدی نیست رها و آزاد شوند.

اساسی‌ترین عوامل مصونیت از خسران

الف) ایمان

واژه «ایمان» از ریشه «امن» یکی از پرکاربردترین واژگانی است که در قرآن کریم ذکر و به‌عنوان برجسته‌ترین صفت مؤمنان بر شمرده و تصریح شده است که ایمان به خداوند (بقره/۴)، روز آخرت (نساء/۱۵۲)، فرشتگان الهی (بقره/۳) غیب، انبیاء الهی و کتب مقدس آسمانی و.... مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل رهایی از خسران و زیان است. البته «ایمان» دارای مراتبی بوده (نساء/۱۳۶) و ایمان همه مردمان در یک سطح نیست، آنچنان که همه مومنان، اگرچه قابل احترام هستند ولی همه در یک سطح از نظر ایمان قرار ندارند (اسراء/۲۱)؛ تا آنجا که حتی خداوند با اینکه به مؤمنان دستور می‌دهد که به تمام انبیای الهی ایمان آورند و میان آنان تفاوتی نگذارند (نساء/۱۵۲)؛ اما در فرازی دیگر، درجات انبیاء را متفاوت از یکدیگر می‌داند (اسراء/۵۵). بر اساس کلام وحی ایمان یعنی اعتقاد به اصول دین و حقانیت رهاورد وحی (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۳/۲۲). درباره جایگاه ویژه آن علامه طباطبایی در ذیل آیه نود و هفت سوره نحل می‌گوید: «پس اینکه فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (نحل/۹۷)، حکمی است کلی نظیر تأسیس قاعده‌ای برای هر کس که عمل صالح کند، حالا هر که می‌خواهد باشد، تنها مقیدش کرده به اینکه صاحب عمل، مؤمن باشد و این قید در معنای شرط است، چون عمل در کسی که مؤمن نیست حبط می‌شود و اثری بر آن مترتب نیست هم چنان که

خدای تعالی فرموده: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده/۵) و نیز فرموده: «وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود/۱۶) و آنچه در دنیا تلاش کرده‌اند بی نتیجه می‌شود، چون هر چه کرده‌اند باطل بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۳۴۱).

ب) عمل صالح

مطلوب آموزه‌های دینی همبستگی میان ایمان و عمل صالح است. این دو ارتباط محکم و ناگسستنی دارند آنچنان که فقدان هر یک، کارایی و تأثیرگذاری دیگری را کم اهمیت و یا بی‌ارزش می‌کند. از منظر قرآن، غلبه‌ی هوی و شیطان بر انسان او را در معرض نقصان، زوال عمر، و در معرض ضرر و زیان قرار می‌دهد، مگر این‌که بوسیله‌ی ایمان، عمل صالح، همدیگر را به پیروی از حق و شکیبایی در گرفتاری‌ها سفارش کردن، عمر را که بزرگ‌ترین سرمایه‌ی انسان است با انجام عمل صالح جهت کسب پاداش همیشگی صرف نمایند (بقره/۲۵، ۸۲، ۵۳؛ آل عمران/۵۷؛ نساء/۵۷، ۱۲۲؛ عصر/۳). درحقیقت، ایمان و عمل صالح دو بال پرواز بشر به مقام انسانیت، درک خلیفه‌اللهمی و رسیدن به سرمنزله مقصود هستند.

علامه جوادی آملی درباره مفهوم عمل صالح در قرآن کریم می‌گوید: قرآن به‌صراحت تعریفی از عمل صالح ارائه نکرده، بلکه صرفاً بر مصادیق آن تکیه می‌کند، لیکن ضمن بیان کلی می‌توان گفت: هر عملی که وحی الهی یا عقل سلیم و فطرت سالم به آن دستور دهد، عمل صالح است؛ همانگونه که ترک آنچه وحی یا عقل و فطرت سلیم از آن نهی نموده نیز عمل صالح می‌باشد؛ یعنی معیار صلاح عمل فقط دلیل معتبر، اعم از عقلی و نقلی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۶/۵)؛ صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: عمل صالح عملی است که مورد قبول خدا واقع شود، چون مهر ذلت عبودیت و اخلاص به

آن خورده، و چنین عملی اعتقاد حق را در مؤثر گشتن، یعنی در صعود به سوی خدا کمک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳/۱۷).

صاحب تفسیر روح المعانی می‌گوید: صلاح ضد فساد است و جامع همه‌ای خیرات و از برای او مراتب غیرمتناهی و بالاترین مرتبه کمال وجود دارد لذاست که انبیا در دعاهای خویش از خداوند متعال طلب عمل صالح می‌کردند همان‌طور که حضرت سلیمان می‌گوید: «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل/۱۹). (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵/۱۰).

فخر رازی می‌گوید صلاح دلالت می‌کند بر کامل‌ترین و بالاترین درجات (رازی، ۱۳۲۰: ۳۳۴/۸).

شیخ طوسی در تعریف عمل صالح می‌نویسد: اعمالی است که خداوند به آن امر کرده و پیامبرانش را برای ابلاغ آن‌ها برانگیخته و فرستاده است. (طوسی، بی‌تا: ۴۰۵/۳) این کثیر نیز در تعبیری نزدیک به آن می‌نویسد: اعمال صالح اعمالی است که به واسطه‌ی مطابقت آن با شریعت محمدی (ص) موجب خشنودی خداوند متعال می‌گردد. طبرسی در تفسیر آیه ۴۲ از سوره‌ی اعراف می‌نویسد: مراد از صالحات اعمالی است که خداوند واجب کرده و بندگان خود را به انجام آن فرا خوانده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۴۸/۴).

ج) سفارش به حق و صبر

از دیدگاه قرآن کریم توأسی به حق و توأسی به صبر دو عامل مهم و کلیدی برای مصونیت از خسران دایمی است. با توجه به اینکه «الصَّالِحَاتِ» در این سوره جمع است که با «ال» ذکر شده است، دلالت بر استغراق و عمومیت می‌نماید؛ یعنی شامل همه‌ی اعمال صالح می‌گردد. ذکر دو مصداق از مصادیق اعمال صالح پس از آن در اصطلاح ادبی ذکر خاص پس از عام است که هنگامی به کار می‌رود که گوینده اهتمام و عنایت ویژه‌ای به

موارد خاص داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۲۰). لازم به ذکر است که جمله «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ» معنی بسیار وسیعی دارد که هم «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل می‌شود، و هم «تعلیم و ارشاد جاهل» و «تنبیه غافل» و «تشویق» و «تبلیغ» ایمان و عمل صالح را. هم‌چنین جمله «وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» «صبر» در اینجا نیز معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می‌شود، و هم صبر در برابر انگیزه‌های معصیت، و هم صبر در برابر مصائب و حوادث ناگوار و از دست دادن نیروها و سرمایه‌ها و ثمرات (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۲/۲۷). بنابراین سفارش به حق و سفارش به صبر دو شاخص اساسی هستند که قرآن کریم به‌عنوان رهایی از چنگال خسران معرفی می‌کند.

د) اندیشه و تعقل

یکی دیگر از عوامل مهم که نقش تعیین‌کننده در مصونیت از خسران آدمی در حیات دنیوی و اخروی دارد، اندیشه و تعقل است. خدای سبحان در آیات فراوانی با عباراتی نظیر: «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»، «لَا يَفْقَهُونَ» و «لَا يَشْعُرُونَ»، انسان را دعوت به تفکر و تعقل در مخلوقات خدا برای پی بردن به راز آفرینش آنها، در احوال و اعمال خود برای انجام دادن وظیفه، در تاریخ و زندگی اقوام گذشته برای شناخت سنن و قوانینی که خداوند برای زندگانی جماعات بشری قرار داده و عملکرد آنان نسبت به اوامر و نواهی الهی و پیامدهای عملکردشان و هم‌چنین در مواردی خلقت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و انسان و اختلاف زبان‌های انسان‌ها و الوان آنان، نموده است. و کسانی را که از این نعمت الهی استفاده نمی‌کنند و یا نسبت به بکارگیری آن بی‌توجهی می‌کنند به شدت ملامت و سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْلَمُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». افزون بر

این، قرآن کریم از افراد غافل که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، با لحنی تند یاد کرده، می‌فرماید: «گویا بعضی از مردم برای جهنم خلق شده‌اند و دوان دوان به سوی آن می‌شتابند. این افراد کسانی هستند که تفکر و تعقل ندارند و چشم و گوش بسته‌اند و بدون تفکر حرف می‌زنند و بدون تعقل رفتار می‌کنند. سپس می‌فرماید: آنها حیوان هستند. بعد تأکید می‌کند: از حیوان هم پست‌ترند؛ چراکه ایشان غافل و بی‌فکر هستند» (اعراف/۱۷۹).

از این رو، با به کار نیفتادن نیروی تعقل و تفکر، انسان نیز مانند حیوان یا حتی گمراه‌تر از آن خواهد شد «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان/۴۴).

با توجه به فراوانی دعوت قرآن کریم به تفکر و تعقل، بدست می‌آید که یکی از عوامل حیاتی که موجب نجات و رهایی انسان از خسران می‌گردد قوه تعقل و اندیشه اوست. به همین خاطر است که تصریح می‌کند خاسران و زیان دیدگان فردای قیامت کسانی هستند که نمی‌اندیشند و از این موهبت الهی (اندیشه) بهره نمی‌گیرند (انعام/۳۱-۳۲).

ه) تزکیه نفس و خودسازی

از دیگر عوامل مصونیت از خسران خودسازی و تزکیه نفس از رذایل اخلاقی و شهوات نفسانی است. در آموزه‌های وحیانی بسیار به آن سفارش شده و تحقق هدف آفرینش و تعالی انسان منوط به آن قلمداد شده است. از آنجا که تزکیه نفس هدف بعثت انبیاء (بقره/۵۱)، رستگاری در گرو تزکیه نفس (اعلیٰ/۱۴)، تقدم تزکیه بر تعلیم و تعلم

(بقره/۱۵۱؛ آل عمران/۱۶۴؛ جمعه/۲)، قرار دادن خداوند، انبیاء را در زمره تزکیه کنندگان بوده است، حکایت از اهمیت و نقش محوری آن در فلاح و صلاح آدمی دارد.

قرآن کریم جهت رهایی انسان از «خسران» در آیه ۹ سوره شمس می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»، هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است. از این آیه شریفه بدست می‌آید که تزکیه نفس عامل رستگاری و وسیله گشودن قفل دل است. تزکیه تأثیر مهمی در شست و شوی رین، غبار و چرک صحنه نفس و صفحه دل دارد: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/۱۴) با چنین تزکیه‌ای علم رایج نافع می‌شود و علم نافع مورد درخواست اولیاست، چنان که علم غیر نافع مورد استعاده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷، ۵۱۴).

بنابراین خودسازی و تزکیه نفس موجب دوری خصلت‌های ناروا و تقویت جنبه‌های مثبت شده استعدادها و نیروهای درونی و تمایلات و کشش‌های باطنی کشف و هویدا می‌گردد. بی‌حکمت نیست که امیر بیان علی (ع) خودشناسی را برترین علوم معرفی می‌کند «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۹)، برترین شناخت، خودشناسی است.

قرآن از گروهی که با شناخت جایگاه خویش همه همت خود را در راه خودسازی و تهذیب نفس به کار گرفته و در مسیر کرامت انسانی به جایگاه مجاهدان، صدیقان، مؤمنان، صالحان، متقیان و شهدا و... بار یافتند، به بزرگی یاد می‌کند (آل عمران/۳۹؛ نساء/۶۹؛ مائده/۹۳؛ انبیا/۷۵ - ۹۴)، آنان در رفتارهای اجتماعی با دیگران اهل تعامل متقابل و در پای‌بندی به تعلیم‌های الهی اهل دقت‌اند. بر پایه نوع نگرش آنان به کرامت انسانی، در جهت رشد و تکامل شخصیتی در جوامع بشری اهتمام و نماد و الگوی رشد

و ارتقای جامعه‌اند، زیرا طعم تسلیم را از ربوبیت حق چشیدند و متاع تکریم را از او خریدند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). غرض آنکه آدمی می‌تواند با تزکیه نفس و خودسازی مانع خسران و زیان خود گردد و سعادت و خوشبختی ابدی را برای خود فراهم کند.

و) فضل الهی

یکی دیگر از عوامل مصونیت از خسارت، فضل و رحمت خداوند است. فضل از جمله صفاتی است که در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده و اموری به عنوان «فضل» الهی بر بندگان شمرده شده است. در قرآن بالغ بر ۱۰۴ بار این واژه به کار رفته است. خداوند به صراحت می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره/۲۴۳)، فضل من بر شما زیاد است، ولی شکرگزار نیستید و این یعنی در تمام زندگی هر انسانی فضل و رحمت الهی جاری و ساری است ولی بر اثر غفلت زدگی، آدمی غافل می‌شود و دچار روزمرگی شده و فراموش می‌کند بخششی که در حق او شده، حقی از جانب او بر خدا نبوده بلکه فضل الهی است که مشمول حال او شده است.

در قرآن کریم از فضل و عنایت الهی سخن زیاد گفته شده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: خداوند متعال صاحب فضل بزرگی است (آل عمران/۷۴)، به هر که بخواهد فضل را می‌دهد (مائده/۵۴) اگر فضل و رحمت اش نبود انسان‌ها از شیطان پیروی می‌کردند (نساء/۸۳)، و...

اینکه فضل و رحمت الهی موجب مصونیت از خسران آدمی می‌گردد. کلام وحی در این باره می‌فرماید: «فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (بقره/۶۴). این آیه شریفه بر نهایت فضل و رحمت الهی دلالت دارد؛ زیرا جمله مزبور بدین معناست که

بنی اسرائیل پس از آن همه معجزه و آیات روشن الهی از چنان پیمان غلیظ و شدیدی، روی برگرداندند و به زشت‌ترین کردار اخلاقی و حقوقی (گوساله‌پرستی) روی آورده، شایسته هلاکت و عذاب شده بودند، ولی در عین حال لطف خاص الهی شامل حال آنان شد و با توفیق توبه‌ای که یافتند، عذاب الهی از آنها دفع شد و از خسارت رهایی یافتند. اگر توفیق و فضل ویژه الهی شامل حال آنان نمی‌شد از خاسران بوده، هر گناهی که از خیال آنها می‌گذشت، مرتکب می‌شدند. تعبیر به فضل و رحمت از این روست که آنان طبق قانون عدل و قسط هیچ گونه استحقاقی نسبت به نجات از عذاب و خسارت و هلاکت نداشتند، بلکه همه زمینه‌های عذاب برای آنها فراهم بود، ولی برابر فضل و رحمت بی‌کران الهی از تعذیب رهایی یافتند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/۱۰۳).

بنابراین آدمی باید به فضل و رحمت الهی امیدوار بوده زمینه دریافت آن را در خود فراهم نماید تا این توفیق ویژه الهی شامل حالش گردد و بدیگونه از خسارت و تعذیب دنیوی و اخروی نجات یابد.

نتیجه

بر پایه گزارش‌های وحیانی مشخص شد که نگاه نظام‌مند و شبکه‌ای به آیات قرآن کریم نقش تعیین‌کننده در کشف معانی و مقاصد آیات دارد. **۹۰** قرآن کریم «خسران» را به‌عنوان یک تهدید جدی در حوزه اندیشه و نظر (کفر، تکذیب آیات الهی، گرایش به باطل) و رفتار و عمل (ظلم، فسق، غفلت و پیروی از شیطان) که مانع رشد و تعالی انسان بوده معرفی و تصریح می‌کند «همه‌ای انسان‌ها در زیانند»؛ لکن این زیان مطلوب الهی نبوده (چون هدف آفرینش عبادت و نیل مخلوق، یعنی انسان، به مقام منبع خلافت الهی است)، بلکه اقتضاء و گرایش طبیعت انسان منفصل و منقطع از وحی این چنین است؛ بنابراین جهت رهایی از آنتروپی منفی و اضمحلال که ثمره هزینه

کردن ظرفیت‌های وجودی انسان در مسیر غلط بوده، چاره‌ای جز تمسک به وحی و قرار گرفتن در پرتوی ایمان، عمل صالح، توأسی به حق و توأسی به صبر، اندیشه و تعقل نیست. همچنین مشخص شد که نکات فراوانی مدیریتی از آیه‌های که درباره خسران سخن گفته است قابل برداشت و تحلیل می‌باشد که به برخی از آنها در متن پرداخته شد لکن تحلیل و نحوه چگونگی کاربردی سازی آنها نیازمند نگاه‌شسته‌های فراوانی دیگری است که باید در دستور کار پژوهشگران عرصه قرآن و علوم با گرایش مدیریت قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

- (۱) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
- (۲) ایران نژاد پاریزی، مهدی و ساسان گهر، پرویز، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳.
- (۳) اسکات، ریچارد، سازمان‌ها: سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز، ترجمه، حسن میرزایی اهرنجانی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- (۴) آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، لبنان- بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- (۵) تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
- (۶) جوادی آملی، عبد الله، توحید در قرآن، قم، مؤسسه نشر اسراء، چاپ دوم،

- ٧) جوادی آملی، عبد الله، تفسیر انسان به انسان، قم، مؤسسه نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ٨) جوادی آملی، عبد الله، امام مهدی (عج) موجود موعود، قم، مؤسسه نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ٩) جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، قم، مؤسسه نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ١٠) جوهری، اسماعیل، الصحاح اللغة، لبنان، دارالکتب العربی، ۱۲۷۰.
- ١١) رابینز، استیفن پی، تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، ترجمه، سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- ١٢) رضائیان، علی، تجزیه، تحلیل و طراحی سیستم، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- ١٣) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲.
- ١٤) زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، سوریه- دمشق، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۱.
- ١٥) طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ١٦) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
- ١٧) طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ١٨) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان- بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- ١٩) علاقه بند، علی، مدیریت عمومی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۵.
- ٢٠) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰.

- (۲۱) قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- (۲۲) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- (۲۳) قطب، سید، فی ظلال القرآن، لبنان- بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵.
- (۲۴) کونتز، هرولد، اصول مدیریت (چشم انداز جهانی)، ترجمه، علی پارسائیان، تهران، ترمه، ۱۳۸۸.
- (۲۵) الوانی، سید مهدی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۵.
- (۲۶) مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبى الحسين، چاپ اول، ۱۴۱۹.
- (۲۷) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- (۲۸) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
- (۲۹) مؤمنی، هوشنگ، نگره‌های مدیریت، تهران، ستاره سپهر، ۱۳۸۷.
- ۹۳ (۳۰) هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- (۳۱) هینز، استیون، رویکرد تفکر سیستمی، ترجمه، رشید اصلانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.